

بررسی حکم ریش در اسلام

مؤلف:

ابو ابراهیم محمد الوصابی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۳
مقدمه‌ی مؤلف	۴
فصل اول: واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل	۵
فصل دوم: واجب بودن گرفتن سیبیل	۹
فصل سوم: بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است	۱۱
فصل چهارم: ریش رسول الله ﷺ	۱۴
فصل پنجم: ریش صحابه ؓ	۱۸
فصل ششم: موی سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است	۲۱
فصل هفتم: رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه	۲۴
فصل هشتم: خلال کردن ریش در هنگام وضو گرفتن	۲۵
فصل نهم: تراشیدن ریش تشابه به کفار است	۲۶
فصل یازدهم: اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمیباشد	۲۸
فصل دوازدهم: آیا دوست داری که به صورت ریش تراشیده خداوند تو را مبعوث نماید	۲۹
فصل سیزدهم: ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محقتر از او به ریش میباشد	۲۹
فصل چهاردهم: سخنان علماء	۳۰
فصل پانزدهم: کتابهایی که درباره‌ی بلند کردن و دست نزدن به ریش تالیف شده‌اند	۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مؤلف

ستایش و سپاس از پروردگار جهانیان و درود و سلام بر اشرف انبیاء و رسولان، پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وصحبه أجمعین.

اما بعد: این مبحثی است متواضعانه که احادیثی که درباره‌ی بلند کردن ریش و حرام بودن تراشیدن آن را بیان داشته است را جمع آوری کرده است؛ همان چیزی که باعث شده تا مسلمانان به دشمنانشان تشابه پیدا کنند «... حَذُّوْ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ ...» و از امر پیامبرشان محمد ﷺ نافرمانی کنند، و پروردگار ما سبحانه و تعالی درباره‌ی این نافرمانی فرموده است: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ [النور: ۵۴] ترجمه: «و اگر از وی اطاعت کنید هدایت یافته‌اید». و می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. ترجمه: «پس کسانی که از امر او نافرمانی می‌کنند بدانند که گرفتار فتنه‌ای خواهند شد و یا به عذاب دردناکی مبتلا خواهند شد».

و از خداوند کریم با توسل به اسماء و صفات کریمش می‌خواهم تا عمل نوشتن این کتاب را برای کسب رضایتش خالص گرداند و به من و برادران مؤمنم علم با منفعت و عمل صالح و رستگاری در بهشت و نجات از جهنم را عطا فرماید، همانا پروردگارم شنوای دعاها می‌باشد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیراً.

یمن - الحدیة

مسجد السنة

۹ صفر ۱۴۲۸ هـ

ابو ابراهیم محمد الوصابی

فصل اول:

واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل

- ۱- از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «... سیبیل‌ها را کوتاه کنید و ریشها را بلند نمائید...».
[طبرانی در «الأوسط» (۱۹۴/۱۰) (۹۴۲۲).
ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، همانطور که در «إشراقه أُولي النهي في حكم الأخذ من اللحى» صفحه‌ی ۳۱-۳۳ آمده است].
- ۲- از مردی از انصار رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «ریشهایتان را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».
[بخاری در «التاریخ الکبیر» (۱۴۵/۴-۱۴۶) (۲۲۷۰).
ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، نگاه شود به «الإشراقه» از عبدالسلام الریمی، صفحه‌ی ۳۵-۳۶].
- ۳- از عبدالله ابن عمرو بن عاص رضی الله عنهما که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «... سیبیل‌ها را بگیرد و ریشهایتان را بلند کنید...».
[طبرانی در «الأوسط» (۱۸۴/۸-۱۸۵) (۷۳۷۶).
شیخ آلبانی رحمته الله در «صحیح الترغیب والترهیب» شماره (۲۷۲۳): (حسن لغیره)].
- ۴- از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «سیبیل‌ها را بگیرد و ریش‌ها را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».
[الطحاوی در «شرح معانی الآثار»].

۱- در بین علمای امت در برداشت از این حدیث اختلاف وجود دارد و امام احمد بن حنبل و امام شافعی رحمهما الله این کلمه را کوتاه کردن معنی کرده‌اند و امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله از ته گرفتن آن را معنی کرده‌اند. (مترجم)

ابو ابراهیم: (حسن لغیره) در سند آن أبو جعفر عبدالله بن جعفر بن نجیح پدر علی المدینی وجود دارد که ضعیف محسوب می‌شود، نگاه شود به «الضعیفه» از آلبانی شماره: [۲۱۰۷].

۵- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از آتش پرستان یاد شد و او فرمود: «آنها سیبیل‌هایشان را بلند می‌کنند و ریش‌هایشان را می‌تراشند، پس با آنها مخالفت کنید.» [ابن حبان (۵۴۵۲)؛ بیهقی (۱۵۱/۱) و در «شعب الإیمان» (۲۲۲/۵)؛ ابو حامد الخضر می‌در «حدیثه»، ابو عروبه الحرائی در «حدیث الجزیرین».

شیخ آلبانی رحمته الله در «السلسله الصحیحه» شماره (۲۸۳۴): (اسناد آن جید است و رجال آن ثقات است).

۶- از ابوهریره رضی الله عنه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «ریش‌ها را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید، و رنگ سفید موهایتان را تغییر دهید و به یهودیان و مسیحیان تشابه پیدا نکنید.» [امام أحمد: (۳۰۵/۱۴) (۸۶۷۲) و با لفظی دیگر (۷۱۳۲)

شیخ آلبانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره ۱۰۶۷ آن را صحیح دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تعلیقات وی در «المسند» آن را صحیح دانسته است.

۷- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «با مشرکین مخالفت کنید، ریش‌هایتان را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید.» [بخاری ۵۵۵۳ و ۵۵۵۴ و مسلم ۲۵۹. و لفظ بخاری و مسلم با هم فرق می‌کنند].

۸- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «سیبیلها را بگیرید و ریش‌ها را بلند کنید و با آتش پرستان مخالفت ورزید.» [مسلم: ۲۶۰].

۹- ابي أمامة الباهلي رضی الله عنه گفت: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتیم: ای رسول الله! اهل کتاب ریش‌هایشان را می‌گیرند و سیبیل‌هایشان را بلند می‌کنند؟ او صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: «سیبیل‌هایشان را بگیرید و ریش‌هایشان را بلند کنید و با اهل کتاب مخالفت ورزید.»

[أحمد (۶۱۳/۳۶) (۲۲۲۸۳)؛ طبرانی در «الکبیر» شماره: ۷۹۲۴؛ بیهقی در «شعب

الإیمان».

شیخ شعیب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است.

نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از آلبانی شماره: ۱۲۴۵ و «صحیح الجامع» شماره: [۷۱۱۴].

۱۰- رسول الله ﷺ برای پادشاه فارس نامه‌ای نوشت و او را به اسلام دعوت نمود؛ وقتی پادشاه ایران نوشته‌ی رسول الله ﷺ را خواند آن را پاره کرد؛ وقتی خبر آن را به رسول الله ﷺ رساندند برای آنها دعا کرد تا خداوند آنها را را پاره پاره کند، سپس پادشاه فارس برای کارگزارش پادشاه یمن باذان نامه‌ای نوشت با این مضمون که دو نفر از مردان شلاق‌زنت را بسوی این مردی (رسول الله ﷺ) که در حجاز است بفرست تا او را برای من بیاورند؛ باذان قهرمان خود بابویه - که نویسنده‌ای دانا به نوشته‌های فارسی بود - و مردی از فارس که به او خُرْخُسْرَه گفته می‌شد را مأمور کرد و نامه‌ای توسط آنها به پیامبر ﷺ نوشت تا همراه آن دو به کسری (محل حکومت پادشاه فارس) برود و به بابویه گفت: به سرزمین این مرد (رسول الله ﷺ) برو و با او سخن بگو و خبر آن را برای من بیاور. آن دو حرکت کردند و به مردان نخبه‌ای از سرزمین طائف رسیدند و درباره‌ی پیامبر ﷺ از آنها سوال کردند؛ آنها در جواب گفتند: او در مدینه است، مردان طائفی از دیدن آن دو خوشحال شده و بهم دیگر گفتند: خوشحال باشید که کسری پادشاه پادشاهان می‌خواهد به او ضرری برساند و آن مرد (پادشاه کسری) برای شما کافی خواهد بود!

آن دو به حرکت افتاده تا اینکه به رسول الله ﷺ رسیدند و بابویه با وی گفتگو کرد و گفت: همانا شاهنشاه، پادشاه پادشاهان کسری برای پادشاه باذان نامه‌ای نوشته است و از او خواسته است تا تو را برای وی بفرستد؛ و او مرا انتخاب کرد تا همراه من بیایی؛ اگر بیایی پادشاه پادشاهان به تو سود رسانده و از تو دست بر می‌دارد؛ و اگر بمانی [و همراه ما نیایی] تا آنجا که می‌دانم او تو و قومت را هلاک خواهد کرد و سرزمینت را ویران خواهد ساخت؛ آنها در حالی به نزد رسول الله ﷺ آمدند که ریشهای خود را تراشیده بودند و سیبیل‌هایشان را بلند نموده بودند؛ پیامبر ﷺ نیز از نگاه کردن به آنها کراهت نمود

سپس رو به آنها نمود و فرمود: «وای بر شما! چه کسی به این کار شما را امر نموده است؟» آن دو گفتند: خدای ما - پادشاه کسری - به ما امر نموده است؛ رسول الله ﷺ فرمود: «ولی خدای من به من امر نموده است تا ریش خود را بلند کنم و سیبیل خود را بگیرم»، سپس به آن دو فرمود: «برگردید و فردا بسوی من بیائید»؛ برای پیامبر ﷺ از آسمان خبر آمد که خداوند پسر کسری را شیرویه را بر وی مسلط می‌گرداند و او را در فلان ماه و فلان شب می‌کشد؛ و وقتی آن شب فرا رسید پسر کسری (شیرویه) بر وی مسلط شد و او را کشت.

واقعی گفته است: شیرویه شب سه‌شنبه پدرش را به قتل رساند، وقتی که ده شب از جمادی الأولى سال هفتم گذشته بود و لحظه‌ای از ساعت وعده داده شده اضافه‌تر نگذشت.

[طبری در «تاریخ الرسل والملوک» (۶۵۵/۲-۶۵۶) و ابن سعد در «الطبقات» (۲۵۸/۱ و ۴۴۹) و ابن ابی شیبۀ (۲۲۶/۵) (۲۵۵۰۲).

شیخ آل‌بانی رحمته در تعلیقش بر «فقه السیره» از غزالی صفحه‌ی (۳۸۹) گفته است: «ابن جریر از یزید بن ابی حبیب آنرا به شکل مرسل و ابن سعد در «الطبقات» از عبیدالله بن بدالله به شکل مرسل روایت کرده‌اند و سند آن صحیح می‌باشد و ابن بشران در «الأمالی» از ابوهریره با سند سست آن را روایت کرده است».

نگاه شود به «الدفاع عن الحدیث النبوی» از آل‌بانی رحمته صفحه ۵۰].

فصل دوم:

واجب بودن گرفتن سیبیل

۱۱- از ابی عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سیبیل را بگیر...».
[امام احمد (۱۳۴/۲۹ و ۱۳۵) (۱۷۵۹۳) و (۱۷۵۹۴).]

شیخ آلبنی رحمته الله علیه آن را در «السلسلة الصحيحة» حدیث شماره ۵۰ صحیح دانسته است.
و شیخ مقبل الوادعی رحمته الله علیه در (الجامع الصحیح مما لیس فی الصحیحین) (۳۰۱/۴-۳۰۲) آن را صحیح دانسته است.

۱۲- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: برای ما در ترک:
- گرفتن سیبیل.

- کوتاه کردن ناخن.

- از بین بردن موهای زیر بغل.

- تراشیدن موهای زهار.

- حداکثر چهل شب مهلت داده شده بود.

[مسلم: ۲۵۸]

۱۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که گفت: شبی مهمان پیامبر صلی الله علیه و آله شدم و به من امر کرد که به گوشه‌ای بروم و [غذا را] کباب کرد و کاردی گرفت و از آن [گوشت] برای من [قطعه‌ای] جدا کرد. گفت: در آن هنگام بلال آمد و اذان سر داد. [رسول الله صلی الله علیه و آله] کارد را بر کناری گذاشت و فرمود: «برای او چه خواهد بود؟ خداوند خیرش داد» و بلند شد و نماز خواند.

انباری به آن افزوده است: و سیبیل من بلند بود و آن را بر مسواک گذاشت و کوتاهش نمود یا فرمود: «آن را بر روی مسواک می‌گذارم و کوتاه می‌کنم». [ابوداود: ۱۹۰ و الترمذی در «الشمائل» شماره: ۱۶۸].

و شیخ آلبنی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ابی داود» شماره ۱۸۸ آن را صحیح دانسته است.

۱۴- از زید بن أرقم رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «کسی که سیبیل خود را نگیرد از ما نیست». [احمد (۷/۳۲) (۱۹۲۶۳) و ترمذی شماره ۲۷۶۱ و نسائی در «الکبری» شماره ۱۴]

و در «الصغری» (۱۵/۱) و (۱۲۹/۸-۱۳۰) و عبد ابن حمید شماره ۲۶۴ و بیهقی در «الآداب» شماره ۶۹۲ و طبرانی در «الصغیر» و الضیاء. شیخ البانی رحمته در «صحيح الجامع» شماره ۶۵۳۳ آن را صحیح دانسته است. و همچنین شیخ مقل رحمته در «الجامع الصحیح» (۳۰۱/۴).

فصل سوم:

بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است

۱۵- از ابوهریره رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این موارد از فطرت اسلام است:

- غسل روز جمعه.

- و مسواک زدن.

- و گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

پس همانا آتش پرستان سیبیلها را بلند کرده و ریشهایشان را می‌گیرند، پس با آنها مخالفت ورزید: سیبیل‌هایتان را بگیرد و ریش‌هایتان را بلند کنید».

[ابن حبان (۲۳/۴)(۱۲۲۱) و بخاری در «التاریخ الكبير» (۱۳۹/۱-۱۴۰)، رقم الترجمة:

۴۱۹. و شیخ آلبانی رحمته الله گفته است: اسناد آن جيد (بسیار قوی) می‌باشد: «السلسلة

الصحيحة» شماره: ۳۱۲۳، (۳۳۱/۷-۳۳۲) قسمت اول].

۱۶- از عمار بن یاسر رضی الله عنه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از فطرت:

- مضمضه [کردن آب در دهان].

- و استنشاق [آب در بینی].

- و مسواک زدن.

- و کوتاه کردن سیبیل.

- و گرفتن ناخن‌ها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و شستن فاصله‌ی بین انگشتان.

- و شستن بدن هنگام دفع حاجت.

- و ختنه کردن.

می‌باشند». [احمد (۲۶۸/۳۰) (۱۸۳۲۷) و ابوداود شماره: ۵۵ و ابن ماجه شماره: ۲۹۶ و طیالسی شماره: ۶۴۱ و ابویعلی شماره: ۱۶۲۷ و بیهقی (۵۳/۱) و طحاوی در «شرح معانی الآثار» (۲۹۹/۴) و در «مشکل الآثار» شماره: ۶۸۴.

شیخ آلبانی در «صحیح الجامع» شماره: ۲۲۲۲ و در «صحیح سنن ابی داود» شماره ۵۴ و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: ۲۹۶ آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعیب الأرناؤوط گفته است: (صحیح لغیره). [

۱۷- از عائشه رضی الله عنها: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ده چیز از فطرت است:

- گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

- و مسواک زدن.

- و استنشاق آب.

- و گرفتن ناخنها.

- و شستن لای انگشتها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و استنجا.

زکریا گفته است: مصعب گفت: دهم آن را فراموش کرده‌ام و ممکن است مضمضه باشد.

[مسلم شماره: ۲۶۱ و احمد (۱۳۷/۶) و ابوداود شماره: ۵۳ و ترمذی شماره: ۲۷۵۷ و

نسائی (۱۲۶/۸) و ابن ماجه شماره: ۲۹۳ و ابن خزیمه، شماره: ۸۸].

۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «فطرت پنج چیز است (یا پنج چیز از فطرت است):

- ختنه کردن.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و کوتاه کردن ناخنها.

- و گرفتن سیبیل.

بخاری شماره: ۵۵۵۰ و مسلم شماره: ۲۵۷.

[نسائی در «الکبری» (۶۵/۱) (۹) با لفظ «... تراشیدن سیبیل...» که این لفظ شاذ

می باشد].

۱۹- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «از فطرت کوتاه کردن سیبیل

می باشد». [بخاری شماره: ۵۵۴۹ و ۵۵۵۱].

فصل چهارم:

ریش رسول الله ﷺ

۲۰- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مردم دچار مصیبت شدند. [و در همان هنگام] پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه خطبه می‌گفت، شخصی اعرابی^۱ بلند شد و گفت: ای رسول الله! مالها هلاک شدند و خانواده‌هایمان فقیر شدند؛ برای ما نزد خداوند دعا کن. درست پس از آن [پیامبر صلی الله علیه و آله] دو دست خود را بلند کرد در حالی که حتی یک پاره ابر هم در آسمان نبود، قسم به کسی که جان من در دست اوست هنوز دستهای خود را بلند نکرده بود که ابرهایی به مانند کوهها آسمان را در بر گرفتند و از منبر خود [پیامبر صلی الله علیه و آله] پائین نیامده بود که دیدم آب باران از ریش وی ریزان شده است و در آن روز باران بر ما بارید و [همچنین] فردا و پس فردای آن روز و قسم به کسی که آن را می‌فرستد تا جمعه‌ی دیگر. و آن اعرابی یا کس دیگری گفت: ای رسول الله! ساختمانها ویران شدند و مالهایمان را آب برد؛ پس برای نزد خداوند دعا کن. [پیامبر صلی الله علیه و آله] نیز دو دست خود را بالا برد و فرمود: «خداوند آن را در اطراف [شهر] ما قرار بده نه بر [شهر] ما» و به قسمتی از ابر اشاره نکرد بجز اینکه شکافت و مدینه مانند منطقه‌ای شد که در اطراف آن ابر بود و ابری بر روی آن قرار نداشت و رودباری در قنأه (منطقه‌ای اطراف مدینه) به مدت یک ماه جاری شد و کسی از آن جهت نیامد بجز اینکه از باران زیاد سخن گفت. [بخاری شماره: ۸۹۱ و مسلم شماره: ۸۹۷].

۲۱- عبید بن عمیر گفت: به ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها گفتم: از عجیب‌ترین چیزی که از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده‌ای ما را باخبر گردان. گفت: او ساکت ماند سپس فرمود: در شبی از شبها بود که فرمود: «ای عائشه! مرا به حال خود بگذار تا پروردگارم را عبادت کنم»، گفتم: به الله قسم من نزدیک بودن به تو را دوست دارم و آنچا را مخفی می‌داری دوست دارم؛ او برخواست و تطهیر نموده و بعد از آن برخواست و نماز خواند و گریه‌ی وی قطع نشد تا

۱- اعرابی در فرهنگ قرآن و سنت، به معنی بادیه نشینان حول مدینه می‌باشد و جمع آن اعراب است.

اینکه لباسش خیس شد و به همین ترتیب گریه‌ی او قطع نشد تا اینکه ریشش [نیز] خیس شد و گریه‌ی وی ادامه یافت تا اینکه زمین نیز خیس شد؛ بعد از آن بلال آمد و برای نماز اذان گفت، وقتی [بلال] وی (پیامبر ﷺ) را دید هنوز گریه می‌کرد، گفت: ای رسول الله! برای چه گریه می‌کنی در حالی که خداوند گناهانی را که قبلاً انجام داده‌ای و بعد نیز انجام می‌دهی بخشیده است؟! فرمود: آیا بنده‌ی شاکری نباشم، امشب بر من آیه- ای نازل شده است و وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰]. ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست». [ابن حبان (۳۸۶/۲-۳۸۷) (۶۲۰). شیخ مقبل رحمه الله آن را نیکو دانسته است، «الصحيح المسند مما ليس في صحيحن» (۵۱۳/۲).

و نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از شیخ آلبانی رحمه الله شماره: ۶۸، و اسناد آن را جید دانسته است.]

۲۲- از انس بن مالک رحمه الله آمده است که گفت: ... رسول الله ﷺ قبض روح شد در حالی که نه در سرش و نه در ریشش بیست موی سفید وجود نداشت. [بخاری شماره: ۳۳۵۴ و مسلم شماره: ۲۳۴۷].

۲۳- از عائشه رضي الله عنها آمده است که گفت: با بهترین عطرهایی که پیامبر ﷺ می‌یافت بر [وی ﷺ] عطر می‌مالیدم تا اینکه بعد از آن آثار روغن عطر در سر و ریشش یافت می‌شد. [بخاری شماره: ۵۵۷۹ و مسلم شماره: ۱۱۹۰ (۴۴)].

۲۴- از سهل بن سعد ساعدی رحمه الله آمده است: رسول الله ﷺ به سر [مبارکشان] زیاد روغن می‌مالید و با آب ریشه‌هایش را زینت می‌داد.

[ابن الأعرابی در «المعجم» و بیهقی در «شعب الإيمان» (۲۲۶/۵).

شیخ آلبانی رحمه الله در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۷۲۰ آن را حسن دانسته است.]

۲۵- از أم مَعْبِدَة رضي الله عنها: رسول الله ﷺ ... ریشش پُرِيشْت بود...

- [بغوی در «شرح السنّة» (۱۳/۲۶۱-۲۶۴) (۳۷۰۴) و حاکم (۱۲-۱۰/۳) (۴۳۳۳)، چاپ شیخ مقبل و بیهقی در «دلائل النبوة» (۲۷۶/۱).
- شیخ آلبانی رحمته الله علیه در تعلیقی که بر «فقه السیرة» غزالی صفحه: ۱۷۹ آورده است، آن را حسن دانسته است.
- و شیخ شعیب الأرنؤوط در تعلیقش بر «زاد المعاد» (۵۷/۳) و در تحقیقش بر «شرح السنّة» بغوی نیز آن را حسن دانسته است].
- ۲۶- از براء بن عازب رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... دارای ریش انبوهی بود...
- [نسائی در «السنن الكبرى» (۵/۴۱۲) (۹۳۲۸). ابو ابراهیم گفته است: این حدیث صحیح می باشد].
- ۲۷- از ابی مَعْمَر: به خَبَّاب بن الْأَرْتِّ رضی الله عنه گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نماز ظهر و عصر [حمد و سوره] قرائت می کرد؟ گفت: بله، گفتم: به چه صورت متوجه شدید که وی صلی الله علیه و آله و سلم قرائت می کرد؟ گفت: با تکان خوردن ریشش.
- [امام بخاری شماره: ۷۱۳ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۴۴].
- ۲۸- از مِسْوَر بن مَخْرَمَةَ رضی الله عنه - در داستان صلح حدیبیّه - آمده است که گفت: عروّه بن مسعود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گفت، و در هنگام صحبت کردن ریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می - گرفت، و مغیره بن شُعْبَةَ مسلط بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در کنار وی ایستاده بود در دستش شمشیری بود و زره ای پوشیده بود؛ و هرگاه عروّه به ریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست می زد [مغیره رضی الله عنه] با دسته شمشیر بر دست او ضربه وارد می کرد و به او می گفت: دستت را به ریش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزن، عروّه نیز سر خود را بلند کرد و گفت: این کیست؟ گفتند: مُغِيرَةَ بن شُعْبَةَ... [بخاری شماره: ۲۵۸۱]
- ۲۹- از جابر بن سَمْرَةَ رضی الله عنه آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... ریش پرپشتی داشت... [امام مسلم شماره: ۲۳۴۴].
- ۳۰- از علی بن ابیطالب رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... ریش انبوهی داشت... [احمد (۲/۱۰۱) (۶۸۴) و (۲/۱۷۹) (۷۹۶).
- شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره: ۴۸۲۰.

و شیخ شعیب الأرنؤوط در تحقیق «المسند» آن را حسن دانسته است.
عبدالله بن أحمد در «زوائد المسند» (۲۵۶/۲-۲۵۷) (۹۴۴) و ابن حبان (۲۱۷/۱۴)
(۶۳۱۱) با لفظ: رسول الله ﷺ ... دارای ریش بزرگی بود...
و شیخ شعیب الأرنؤوط آن را صحیح دانسته است].
بغوی در «شرح السنة» (۲۲۱/۱۳)(۳۶۴۱) با لفظ: رسول الله ﷺ ... دارای ریش پهنی
بود...

فصل پنجم:

ریش صحابه

۳۱- از عائشه رضی الله عنها که گفت: سَهْلَةُ بنت سَهْلٍ نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! همانا من از صورت ابی خَدِيفَةَ متوجه می‌شوم که از داخل شدن سالم [کراحت دارد]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او شیر بده».

گفت: چگونه به وی شیر بدهم در حالی که او مرد بزرگسالی است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله از این سخن ام تبسم نموده و فرمود: «همانا من می‌دانستم که او مرد بزرگسالی است».

گفت: او دارای ریش است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «او را شیر بده تا آنچه در صورت ابی خَدِيفَةَ وجود دارد، از بین برود». [امام مسلم شماره: ۱۴۵۳]

۳۲- از عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است که کنار قبری ایستاده و گریه می‌کرد تا جائی که ریشش خیس شد، گفته شد: بهشت و جهنم را یاد کن و گریه نکن، آیا از اینها گریه می‌کنی؟! رسول الله صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «همانا قبر از اولین منزلگاه‌های آخرت می‌باشد، اگر از آن نجات یافته شود، آنچه که بعد از آن است از آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود، آنچه که بعد از آن است از آن شدیدتر است».

[ترمذی و ابن ماجه.

و شیخ مقبل رحمته الله در «الصحيح المسند» (۷۱/۲) و «الجامع الصحيح» (۲۷۵/۲) آن را صحیح دانسته است].

۳۳- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که گفت: شوهر بریره جوانی بود که به گفته می‌شد مُغِيثُ، در کوچه‌های مدینه تعقیبش می‌کردم در حالی که گریه می‌نمود و اشکهای وی بر ریشش جاری شده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: «ای عباس! آیا از دوست داشتن بریره توسط مغیث و نفرت بریره از مغیث تعجب نمی‌کنی؟»، رسول الله صلی الله علیه و آله [به بریره] فرمود: «او را بسوی خود باز بگردان»، گفت: ای رسول الله! آیا به من امر می‌نمایی؟ فرمود: «[نه] فقط میانجیگری می‌کنم». گفت: من به آن نیازی ندارم.

[بخاری شماره: ۴۹۷۹].

۳۴- از ابی سعید خدری رضی الله عنه آمده است که گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله [غنائیم] را تقسیم می نمود تمام هدیه ها را به قریش و قبائل دیگر عرب عطا فرمود و ذره ای از آن را به انصار نداد و به همین خاطر گروهی از انصار در درونشان ناراحتی احساس کردند تا اینکه سخن گفتن در این مورد بین آنها بالا گرفت تا آنجا که یکی از آنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به قوم خودش می رسد؛ پس از آن سعد بن عباده به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول الله! این گروه از انصار در درونشان از تو حرجی احساس می کنند، این غنیمتهایی را که به دست آوردی بین قوم خودت و قبائل دیگر عرب پخش نمودی و به این گروه از انصار چیزی عطا ننمودی؛ فرمود: «ای سعد تو از کجا هستی؟» گفت: یا رسول الله! من شخصی از قومم هستم و منظورم خودم نیست! فرمود: «قومت را در این محلی که خرما خشک می کنند جمع کن». سعد رفت و مردم در جای خشک کردن خرما جمع شدند؛ عده ای از رجال مهاجرین آمدند و آنها را برگرداندند و به همین ترتیب گروه های دیگری از آنها را نیز برگرداندند؛ وقتی جمع شدند سعد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: این گروه از انصار به خاطر شما جمع شده اند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها آمد و خداوند را ستایش و سپاس فرمود و چیزی که او از اهل آن بود را ثنا نمود، سپس فرمود: «ای جماعت انصار! سخنهاى شما که در مورد چیزی است که در درون خود یافته اید به من رسید، آیا نزد شما نیامدم در حالی که گمراه بودید و خداوند شما را هدایت نمود؟ و فقیر بودید و خداوند شما را بی نیاز نمود؟ و با یکدیگر دشمن بودید و خداون بین قلبهای شما الفت و مهربانی بر قرار کرد؟» گفتند: بله، الله و رسولش دارای منت و فضیلت بیشتری می باشند. فرمود: «اما قسم به الله آنچه را که خواستید گفتید، پس همانا راست گفتید و این سخن شما درست است که: نزد ما در حالی آمدی که تکذیب شده بودی و ما تو را تصدیق کردیم، و شکست خورده آمدی و ما تو را یاری نمودیم، طرد شده بودی و تو را پناه دادیم، و فقیر بودی و به تو کمک کردیم، در درونتان مشکلی می یابید ای جماعت انصار! بخاطر بهای ناچیزی از دنیا که توسط آن در درون قومی محبت ایجاد کردم تا اسلام بیاورند و شما را بر اسلام خودتان وکیل نمودم؟ ای جماعت انصار آیا راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر برگردند و شما با فرستاده ی خداوند؟ و قسم

به کسی که جان محمد در دست اوست اگر هجرت نبود مردی از انصار بودم؛ اگر مردم به راهی می‌رفتند و انصار به راهی دیگر همانا من به راهی می‌رفتم که انصار از آن می‌گذشتند؛ خداوندا! به انصار رحم کن و پسران انصار و همچنین نوادگان انصار». گفت: و جماعت انصار گریستند تا جائی که ریشهای آنها خیس شد و گفتند: به تقسیم نمودن و بخشش رسول الله ﷺ راضی هستیم، سپس رسول الله ﷺ رفت و آنها نیز متفرق شدند.

[احمد (۲۵۳/۱۸-۲۵۵) (۱۱۷۳۰) و بیهقی در «دلائل النبوة» (۱۷۶/۵-۱۷۷).

شیخ مقبل رحمته الله در «الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحين» (۱۴/۴) آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرنؤوط در تحقیقش بر «المسند» آن را حسن دانسته است.]

فصل ششم:

موی سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است

- ۳۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [ابن حبان (۲۵۱/۷) (۲۹۸۳) و طبرانی در «الکبیر» (۶۷/۱).
شیخ شعیب الأرنؤوط گفته است: اسناد آن قوی است].
- ۳۶- از ابی امامه رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مویی در راه خداوند سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [عبدالرزاق در «مصنفش» شماره: ۹۵۴۸ (۲۶۱/۵).
ابو ابراهیم گفته است: در اسناد آن شهر بن حوشب وجود دارد و حدیث «حسن لغیره» می باشد].
- ۳۷- از کعب بن مره رضی الله عنه آمده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد، برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [ابوداود: ۳۹۹۷ و ترمذی: ۱۶۳۴ و نسائی: (۲۷/۶) و ابن ماجه: ۲۵۲۲ و ابن ابی شیبّه (۳۰۹/۵) و بیهقی (۱۶۲/۹).]
- شیخ آلبانی رحمته الله در «صحیح سنن الترمذی» شماره: ۱۶۳۴ (۲۲۷/۲) آن را صحیح دانسته است].
- ۳۸- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: [پیامبر صلی الله علیه و آله] از اینکه مردی موی سفیدش را از سر و ریشش بکند، کراهت داشت.
- [امام مسلم در «صحیحش» شماره: ۲۳۴۱].
- ۳۹- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سفید نور مؤمن است، مویی سفید نمی کند مردی در اسلام، بجز اینکه برای هر موی سفید به او حسنه ای تعلق می گیرد و توسط آن درجه اش بالا می رود».

۱- کلمه ای که «مو» معنی شده است شامل موهای صورت که همان ریش است نیز می باشد. (مترجم)

[بیهقی در «شعب الإيمان» (۲۱۰/۵) (۶۳۸۷).

شیخ آلبانی رحمته در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۳ و در «صحيح الجامع» شماره: ۳۷۴۸ آن را حسن دانسته است.

و ابن ماجه شماره ۳۷۸۹ گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله از کندن موی سفید نهی فرموده است و فرموده:

«آن نور مؤمن است».

شیخ آلبانی رحمته در تعلیقش بر «سنن ابن ماجه» گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد.

و لفظ این حدیث نزد ابو داود به این شکل است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سفید را نکنید، مسلمانی نیست که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد بجز اینکه برای او نوری در روز قیامت خواهد بود و خداوند برای او حسنه‌ای نوشته و خطائی را از وی پاک می کند».

ابوداود شماره ۴۱۹۹ چاپ عوامه (۴/۶۰).

شیخ آلبانی رحمته در «صحيح سنن ابی داود» شماره: ۴۲۰۲ گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد.

ترمذی شماره: ۲۸۲۱ و نسائی (۱۳۶/۸) و در «الکبری» شماره: ۹۳۳۷ و احمد (۲/۱۷۹ و ۲۰۷ و ۲۱۰) و بیهقی در «السنن» (۳۱۱/۷) و بغوی شماره: ۳۱۸۱].

۴۰- از ابی هریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سفید را نکنید، پس همانا آن نوری در روز قیامت خواهد بود و کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او بخاطر آن حسنه‌ای نوشته می شود و خطائی از وی پاک می شود و توسط آن درجه‌اش بالا می رود».

ابن حبان (۷/۲۵۳) (۲۹۸۵) و قضاعی در «مسند الشهاب» شماره: ۲۹۸۳.

شیخ آلبانی رحمته در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۳ آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرنؤوط در تحقیقش بر «صحيح ابن حبان» آن را حسن دانسته است.

۴۱- از ابی نجیح السُّلَمی عمرو بن عَبَسَةَ رضی الله عنه آمده است: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کند برای او نوری در روز قیامت خواهد بود». [احمد (۱۱۳/۴ و ۳۸۶) و عبدالرزاق شماره: ۹۵۴۵ و ترمذی شماره: ۱۶۳۵ و نسائی (۲۶۶) و ابن حبان (۲۵۲/۷) (۲۹۸۴) و بیهقی (۱۶۱/۹ و ۲۷۲).
 شیخ آلبنانی رحمته الله در «صحیح سنن الترمذی» شماره: ۱۶۳۵ آن را صحیح دانسته است.
 و شیخ شعیب الأرنؤوط در تحقیقش بر «صحیح ابن حبان» آن را صحیح دانسته است.]

۴۲- از فضالَه بن عُبَید رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سفید نوری است در صورت مؤمن پس هرکس خواست نور خود را با کندن [آن مو] از بین ببرد!».
 [ابن عدی (۱۴۷۰/۴) و ابن ابی عاصم در «الجهاد» شماره: ۱۶۸ و بیهقی در «الشعب الإیمان» (۲۰۱/۵) (۶۳۸۸) و احمد (۳۷۶/۳۹) (۲۳۹۵۲) و طبرانی در «الکبیر» (۳۰۴/۱۸) و در «الأوسط» شماره ۵۴۸۹ و بزاز شماره: ۳۷۵۵.
 شیخ آلبنانی رحمته الله در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۴ آن را صحیح دانسته است.]

فصل هفتم:

رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه

۴۳- از ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا یهودیان و مسیحیان [مو و ریش] خود را [از روی بدعت] رنگ نمی‌کنند پس با آنها مخالفت ورزید.»
[بخاری شماره ۵۵۵۹ و مسلم شماره: ۲۱۰۳].
می‌گویم: (امر نفرمود که ریش را بتراشید بلکه فقط امر نمود که رنگ سفید آن را تغییر دهید).

۴۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: نزد ابی قحافه روز فتح مکه آمدم و سر و ریشش مانند گیاه ثغامه سفید بود، در نتیجه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «[رنگ] آن را تغییر بده و به هیچ وجه از رنگ سیاه استفاده نکن.»
[امام مسلم شماره: ۲۱۰۲ (۱۶۶۳/۳)].

فصل هشتم:

خلال کردن^۱ ریش در هنگام وضو گرفتن

۴۵- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه وضو می گرفت، دست خود را پر از آب می کرد و آن را بر قسمت زیر دهان خود وارد می کرد و توسط آن ریش خود را خلال می نمود. و می فرمود: «پروردگارم عزوجل مرا به این امر نموده است.»

[ابوداود شماره: ۱۴۵ و ابن ماجه شماره: ۴۳۱ و ابن ابی شیبۀ و ابویعلی (۲۰۴/۶) و بغوی (۴۲۱/۱) و حاکم (۱۴۹/۱) و بیهقی (۵۴/۱) و طبرانی در «الصغیر» (۳۱۷/۱) و در «الأوسط» (۴۶۶/۳).

شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ابی داود» شماره: ۱۴۵ و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: ۳۴۶ آن را صحیح دانسته است.]

۴۶- از عثمان بن عفان رضی الله عنه که فرمود: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی وضو می گرفت ریش خود را خلال می نمود.

[ترمذی و ابن ماجه و دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان و بیهقی و دارقطنی و حاکم و ابن شیبۀ.

و شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: ۴۳۰ آن را صحیح دانسته است.]

۱- خلال کردن یعنی شستن لای ریشها توسط حرکت دادن انگشتان دست در بین آنها. (مترجم)

فصل نهم:

تراشیدن ریش تشابه به کفار است

۴۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «... کسی که به قومی تشابه پیدا کند از آنها خواهد بود».

[احمد (۱۲۳/۹) (۵۱۱۴) و ابوداود (۳۹۱/۴) (۴۰۲۷) چاپ عوامه.]

شیخ آلبنی رحمته الله در «صحیح سنن ابی داود»، چاپ مکتبه المعارف (۵۰۴/۲) (۴۰۳۱) گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد.

۴۸- از ابی سعید خدری رضی الله عنه آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند پیروی خواهید کرد، و جب به و جب و قدم به قدم، تا اینکه حتی اگر به سوراخ سوسماری وارد شوند از آن تبعیت می کنید».

گفتیم: ای رسول الله! یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «پس چه کسی؟».

[بخاری شماره ۳۲۹۶ و ۶۸۱۹ و مسلم شماره: ۲۶۶۹].

فصل دهم:

تراشیدن ریش تشابه به زنان است

۴۹- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه که گفت: رسول الله ص مردانی که به زنان تشابه پیدا می‌کنند و زنانی که به مردان تشابه پیدا می‌کنند را لعن فرمود.

[بخاری شماره: ۵۵۴۶].

۵۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «کسی از زنان که به مردان تشابه پیدا کند و کسی از مردان که به زنان تشابه پیدا کند از ما نیست».

[امام احمد (۴۶۲/۱۱) (۶۱۷۵)].

و شیخ شعيب الأرنؤوط نیز آن را صحیح دانسته است.

فصل یازدهم:

اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمی باشد

۵۱- از علی بن ابیطالب علیه السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در کاری که معصیت خداوند در آن وجود دارد اطاعت از بشر نباید صورت گیرد».
[بخاری شماره: ۴۰۸۵ و مسلم شماره: ۱۸۴۰ و طیالسی شماره: ۱۰۹ و احمد (۹۴/۱) و ابو داود شماره: ۲۶۲۵ و نسائی (۱۸۷/۲).
نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۸۱].

۱- یعنی اگر پدر و مادر و امیران عادل و علمای مؤمن و شوهر که اطاعت از آنها واجب است، اگر دستور به کار حرامی بدهند نباید از آنها اطاعت کرد. (مترجم).

فصل دوازدهم:

آیا دوست داری که به صورت ریش تراشیده خداوند تو را مبعوث نماید

۵۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفته است: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: «هر بنده- ای به همان شکلی که در هنگام مردن بوده است برانگیخته می شود».
[مسلم شماره: ۲۸۷۸].

فصل سیزدهم:

ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محق تر از او به ریش می باشد

۵۳- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا کسی هست که بگوید: ابوجهل چه کار می کند؟».
پس از آن ابن مسعود رضی الله عنه رفت و او را در حالی که دو پسر عفرأ او را زده بودند و در حال مردن بود، یافت. گفت: آیا تو ابوجهل هستی؟ و ریش وی را گرفت. و او گفت: آیا خِفَّتِي بر من بجز اینکه مرا کشتید وجود دارد، یا مردی که قومش او را کشتند؟.
[بخاری شماره: ۳۷۴۵ و مسلم شماره: ۱۸۰۰].

فصل چهاردهم:

سخنان علماء

۱- نگاه شود به کلام ابن قیم رحمته در «مفتاح دار السعادة» (۱۳/۲ و ۱۸۷ و ۲۱۵)، و در «التبيان في أقسام حملة القرآن» صفحه: ۱۹۴؛ درباره این سخن خداوند: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذاريات: ۲۱] ترجمه: «و نیز در وجودتان [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌نگرید؟».

الفصل: ۹۵.

۲- نگاه شود به کلام ابن حزم در «المحلی» (۲۲۰/۱) مسأله: ۲۷۰، و در «مراتب الإجماع» صفحه: ۱۵۷.

۳- نقلی از ابن حزم درباره‌ی اتفاق علماء در واجب بودن بلند کردن ریش و کوتاه کردن سبیل؛ همانگونه که در مجله‌ی البحوث (۱۰۹/۲۲) آمده است.

۴- نگاه شود به کلام ابن تیمیة در «الاعتضاء» صفحه: ۵۳ و در «الفتاوی الکبری» (۵۳/۱) و در «الاختیارات» صفحه: ۶؛ همانگونه که در «الجامع» از رازحی صفحه: ۷۰ آمده است.

۵- نگاه شود به کلام سعدی در «الفتاوی السعدیة» صفحه: ۱۱۹.

۶- نگاه شود به کلام ابن عثمان در «مجموع الفتاوی» (۱۲۳/۱۱-۱۳۱) و در «شرح ریاض الصالحین» (۳۶۱/۳) (۱۲۰۳-۱۲۰۵).

۷- نگاه شود به فتاوی شیخ ابن باز (۴/۴-۴۴۴) و (۶/۶-۴۷۲) و (۸/۸-۳۶۸-۳۸۰).

۸- نگاه شود به کلام شنقیطی در «أضواء البیان» (۴/۵۵۰-۵۵۱).

۹- نگاه شود به «الإبداع في مضار الابتداع»، همانگونه که در کتاب رازحی صفحه: ۶۹ آمده است.

۱۰- نگاه شود به کلام آلبانی در «آداب الزفاف» صفحه: ۲۱۰ و «تمام المنة» صفحه:

۱۳۱ و ۷۹-۸۳.

- ۱۱- نگاه شود به کلام شیخ مقبل در «إجابة السائل» صفحه: ۲۱۹.
- ۱۲- نگاه شود به کلام فوزان در «الإعلام بنقد کتاب الحلال والحرام».
- ۱۳- نگاه شود به تفسیر بغوی در تفسیر آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].
- ۱۴- نگاه شود به «فتاوی اللجئة» (۱۲۹/۵).
- ۱۵- نگاه شود به «المغنی» از ابن قدامة (۱۱۷/۱۲) چاپ ترکی، وقتی که می گوید: «و در موی ریش دیه وجود دارد؛ در صورتی که رشد نیابد».
- ۱۶- نووی در «ریاض الصالحین»، باب: فضل مسواک کردن و خصوصیت‌های فطرت: بلند کردن ریش معنی آن می‌شود: ذره‌ای از آن کوتاه نشود).
- ۱۷- نقل حلبی در رساله‌اش که ابن عبدالبر در «التمهید» گفته است: «تراشیدن ریش حرام است و کسی آن را انجام نمی‌دهد بجز آنهایی که خود را به زنان شبیه می‌سازند».
- ۱۸- نگاه شود به «تیسیر العلام شرح عمدة الأحكام» از بسام (۷۵-۷۴/۱).
- ۱۹- نگاه شود به «التمهید» از ابن عبدالبر (۱۴۲/۲۴-۱۴۶).
- ۲۰- نگاه شود به کلام شیخ زید مدخلی در «الأفنان الندیة» (۱۱۴/۱-۱۱۶).
- ۲۱- یاد کردن شیخ فوزان حفظه‌الله در کتاب «المخلص الفقهي» جزء دوم، کتاب: القصاص باب: مقادیر الدیات؛ دیه المنافع: «دیه اللحية، دیه كاملة».
- ۲۲- شیخ ابن باز رحمته‌الله در «مجموع الفتاوی» خودش (۱۳۹/۳۰-۱۴۱): «تراشیدن ریش بدون شک گناه است، و به اسناد صحیح از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که فرمود: «سیبیل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»^۱ بر صحت حدیث اتفاق وجود دارد، و رحمته‌الله فرمود: «سیبیل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌های خود را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»، بخاری در صحیحش آن را تخریح کرده است، و رحمته‌الله فرموده است: «سیبیل‌های خود را بگیرد و ریش‌های خود را
-
- ۱- بخاری در کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن‌ها، شماره: ۵۸۹۲ و مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیات فطرت، شماره: ۲۵۹.
- ۲- بخاری کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن‌ها، شماره: ۵۸۹۲.

رها کنید و با آتش پرستان مخالفت ورزید»،^۱ که مسلم آن را در صحیحش تخریح نموده است.

و این احادیث صحیحی است که اگر به معنای آن درست برخورد شود، بر این دلالت می‌کنند که ریش را باید بلند کرد و رها ساخت و ول کرد و همچنین حرام بودن تراشیدن و کوتاه نمودن آن را می‌رساند؛ و همچنین بر کوتاه کردن سیبیل و بلند نکردن آن نیز دلالت دارند. و ابو محمد ابن حزم گفته است: علماء بر فرض بودن بلند نمودن ریش و رها ساختن آن و همچنین بر فرض بودن کوتاه کردن سیبیل اتفاق نظر دارند. و بر هیچ شخص عاقل و هیچ مسلمانی جایز نیست تا به کسانی که ریشهای خود را می‌تراشند به عنوان اسوه و شخص نمونه نگاه کند و باید دانست هر چقدر هم زیاد باشند تبعیت از آنها شایسته نیست، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَطِعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶] ترجمه: «اگر از اکثریت کسانی که در زمین قرار دارند تبعیت کنی تو را از راه خداوند گمراه می‌سازند». و شخص مؤمن سعی و تلاش می‌کند تا از رسول الله ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار ایشان ﷺ و به کسانی که از ایشان به نیکی تبعیت می‌کنند، درس گرفته و او را اسوه قرار دهند و هیچگاه کسی را که با راه آنها مخالفت ورزیده برای اسوه بودن معتبر نمی‌دانند، خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱] ترجمه: «همانا برای شما رسول الله را اسوه‌ی نیکویی قرار دادیم». و خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰] ترجمه: «هرکس از رسول اطاعت نماید همانا از خداوند اطاعت نموده است». و خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «هر آنچه را که رسول به شما رسانده است پس بپذیریدش و از هر آنچه که شما را نهی فرموده اجتناب ورزید».

۱- مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیات فطرت، شماره: ۲۶۰.

و باید دانست آیاتی که بدین معناست بسیار هستند، رسول الله ﷺ می فرماید: «تمام امت من وارد بهشت می شوند بجز کسی که ابا ورزدم»، گفته شد: ای رسول الله! کسی که ابا می ورزد کیست؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می شود و کسی که از من نافرمانی کند همانا ابا ورزیده است، بخاری در صحیحش آن را آورده است. از خداوند می خواهیم تا ما و تمامی مسلمین را هدایت فرموده و بر اتباع دینش و تمسک به سنت پیامبرش ﷺ استوار گرداند و ما را از اطاعت هوای نفس و شیطان در امان بدارد.

فصل پانزدهم:

کتابهایی که درباره‌ی بلند کردن و دست نزدن به ریش تالیف شده‌اند

- ۱- «حرام بودن تراشیدن ریش» «تحریم حلق اللحی» از شیخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی الحنبلی.
- ۲- «واجب بودن رها کردن ریش و حرام بودن تراشیدن و کوتاه کردن آن» «وجوب إعفاء اللحية وتحریم حلقها وتقصیرها» از شیخ عبدالعزیز بن باز.
- ۳- «مع بعض الكُتَاب فی بیان حکم إعفاء اللحية، وخبر الآحاد». از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله ابن باز رحمته.
- ۴- «ریش در نگاه دین» (اشاره به آن در آداب زفاف) «اللحية فی نظر الدین» (أشار إليها فی آداب الزفاف) از شیخ آلبانی رحمته.
- ۵- «رد بر کسی که اجازه داده تا ریش آرایش شود» «الرد علی من أجاز تهذیب اللحية» از شیخ علامه: حمود بن عبدالله بن حمود التویجری رحمته.
- ۶- «واجب بودن رها کردن ریش» «وجوب إعفاء اللحية» از شیخ محمد بن زکریا کاندهلوی.
- ۷- «شمس الضحی فی إعفاء اللحی» تفریط و تعلیق: شیخ ابن باز از شیخ عبدالستار دهلوی باکستانی محدث سلفی، رئیس جماعت غرباء اهل حدیث در پاکستان.
- ۸- «حکم دین در ریش گذاشتن و سیگار کشیدن» «حکم الدین فی اللحية والتدخین». از علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید الحلبي.
- ۹- «الجامع فی أحكام اللحية» از علی بن احمد بن حسن رازحی. تقدیم: شیخ علامه، ناصر السنه، وقامع البدعة: مقل ابن هادی الوادعی رحمته.
- ۱۰- «إشرافة أولى النهي فی حکم الأخذ من اللحی» از ابو عبدالسلام حسن بن قاسم الريمی. و رد بر «شمس الضحی فی حکم الأخذ من اللحی» از صادق بیضانی.
- ۱۱- «أدلة تحريم حلق اللحية» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم.
- ۱۲- «اللحية لماذا؟» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم که مختصر کتاب قبلی می‌باشد.

- ۱۳- «الإيجاز والعرض في أن إعفاء اللحية فرض» جمعه وأعدّه: ابودجانه علاء الدين جابر ابو السعود. تقديم: فضيلهُ شيخ دكتر أحمد فريد.
- ۱۴- «تنبیه ذوی العقول بأن اللحي من سنن الرسول ﷺ» از أبی محمد اسماعیل بن مرشود ابن إبراهيم الرميح.
- ۱۵- «إقامة الحجّة بذكر أدلة وجوب إعفاء اللحية، ويليها فتاوى» از عبدالله بن جار الله بن إبراهيم آل جار الله.
- ۱۶- «المنتقى في اعفاء اللحي» از فوزى الأثرى.
- ۱۷- «اللحية دراسة حديثية و فقهية» از عبدالله بن يوسف الجديع.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.